هذا کتاب کامل التعبیر

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الرؤیا و کتاب تعبیر معروف طاوس و کتاب مفرح الرؤیا و کتاب
تحفة الملوک و کتاب منهاج التعبیر خالد اصفهانی و کتاب مقدمة
التعبیر و کتاب حقایق الرؤیا و کتاب وجیز محمد ابو بکر و کتاب
متفرق از کتب کلمات هر کس که درین علم تصنیف کرده اند پس
اختیار این کلام ازین گروه یاد کرده شد بترتیب هر خواب بنسق
حروف اول و حروف دوم و سیم شروع درین یاد کردیم و نام
این کتاب کامل التعبیر نهادیم زیرا که درین علم ازین کاملتر بفارسی
ناساخته اند و انچه انصاف است همه کس را بدین احتیاج است و از اقوا
ل استادان این صنعت اقوال هر کس را زیاد کردیم که هر یک
در عصر خویش یگانه و حکیم بوده اند **اول** دانیال حکیم که در روزگار
بخت النصر **دویم** امام جعفر صادق **سیم** محمد ابن سیرین **چهارم** ابراهیم کرمانی

۳۳

پنجم جابر مغربی **ششم** اسماعیل ابن اشعث رضی الله عنه و نخست
جزهای که از پیغمبران بعد از دانستن آن کریزیست در **پانزده** فصل
بیاوردم و هر چیزی در موضع خود بترتیب فراهم آوردم تا خواننده را آسا
ن باشد و هیچ دقیقه از دقایق بروی پوشیده نیست آنانکه و
وحده شانزده فصل نهاده شد **فصل اول در** بدانکه علم تعبیر بزرگ
شریف است از آن سبب که خدای عز و جل این علم را به یوسف
علیه السلام داد و بروی منت نهاد قوله تعالی و کذلک مکنا لیوسف
فی الارض و لنعلمه من تاویل الاحادیث در خبرست که اول جزوی
که از نبوت ظاهر شد آنکه فرشته در خواب گفت یا رسول الله
بشارت باد ترا که بر همه پیغمبران ترا برگزیده در قصه ابراهیم علیه السلام
گفت یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا تری و در خبرست
که این علم تعبیر معجزه یوسف پیغمبرست و انس ابن مالک رضی
الله عنه روایت میکند از رسول صلی الله علیه و آله الرؤیا صادق

فضیلت

الصادقة الصالحة جزء من ستة اربعین جزء من النبوة و حضرت مصطفی ص
واله چهل ساله بود که وحی نبوت بدو آمد و شصت و سه ساله بود که از دنیا نقل
نمود و میان وحی و رحلت کردن وی بیست و سه سال پیش از آن بر شش
ماه رنجور واقع خواست بودن بخواب همی دید و شش ماه از بیست و سه سال یک
جزو باشد پس برای این فرمود که الرؤیا الصادقة الصالحة جزء من ستة
واربعین جزء من النبوة زیرا که خواب وحی است بر بنده مؤمن که یاران
رسول الله فرمودند که چون تو از دنیا رحلت کنی ما را وحی نباید چه حکم فرمود
که ینقطع الوحی ولا ینقطع المبشرات دیدن خوابهای پسندیده که مردی صالح
بیند یکی دیگر از برای او بیند همان بود که او دیده باشد اگر مردی صالح چیزی
آشفته در خواب بیند و بیدار شود بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند و از یمین و یسار خود دمد
اگر خواب بد باشد شر آن از وی دفع شود چنین فرمود رسول خدا
صلی الله علیه و آله که با هیچ کس نگوید و صدقه دهد تا شر بگردد و معبر باید

علم

علم تعبیر خواب را اشعار عرب و اشعار نوادر و اشتقاق لغت و الفاظ
مشداویا یعنی از همدیگر فرا گرفته باشند فصل دویم در انواع بدانکه خواب
وجهی خواب از بخارهای معده و گونه منفعت از تن موجود میشود اول
آنکه جمله اندام و هوش بیمار مانند و آتش باشند دویم آنکه طعامها که خورده
باشد سقیم تخمه و اخلاط تن لخته گشته و این طبیعی باشد از قول حکما
خوابهای طبیعی اما خواب طبیعی قوت تعبیر را تیز کند و خوابها که غیر
طبیعی بود از سه گونه بود اول از فساد مزاج دویم از زیاده شدن بعضی
از اخلاط تن سیم از خوردن و آشامیدن از غذاهای غلیظ و زیان کار
بدانکه مزاج خواب سرد و تر است زیرا که مایه او از سردی و تری دماغ ظاهر
شود البته دلیلش آن است که چون بر دماغ گرمی و خشکی غالب شود
البته خوابش نیاید و اگر سردی و تری غالب شود بسیار خوابد و دانیال
گوید که اندر اصل خواب دو چیز است اول از آگاه کننده از
حقیقت حالها دویم پیدا کننده از سرانجام کارها و اصل این

بر چهار قسم است اول خواب امر دوم خواب رؤیا سیم خواب پندار
مبشر عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه گوید که الرؤیا ثلثة اقسام من الله
تعالی وهو البشری للمؤمنین فی حیاتهم الثانی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا
والثالث اضغاث احلام و خواب احلام را چهار گروه بینند کسانی که معده
ایشان فساد آمده باشد چون کسان که غذاهای غلیظ خورده باشند
چون بادنجان و کرنب و گوشت و نمک سوده و ترشیها بینند
اینها چهارم گروه اینها کودکان نابالغ و بدانکه خواب دروغ بر سه وجه
بود اول خواب جنب دوم خواب دیو اما خواب جنب آن بود که در
بیداری چیزی بیند بیند چون خواب رود همان خواب را بیند و خوا
ب اغلطات آن بود که بیماری از درد اندام نالد چون بخوابد آن درد بعلت
بود کی چیزهای سهمگین بیند و خواب دیو آن بود که غسل واجب شود
یا چیزهای ممکن بخواب بیند و باشد که کسی خواب و آن خواب در فرزندان و بیدار
چنانچه یکی دید که ابوجهل مسلمان شد بعد از آن عکرمه پسر ابوجهل

مسلمان

مسلمان شد و نیز باشد که کودک خواب بیند که تا و بال آن به پدر و مادر او
باز گردد و بنده خواب بیند که تا دین آن بخواجه خود باز گردد **فصل چهارم**
اندر بیرون گرفتن خواب قوله تعالی الله یتوفی الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها الآ
یه ایزد تعالی خبر کرد که در خواب نفس با خویشتن گیرد و در بیداری باز کند
و معنی توفی اینجا استیفا بود یعنی بستدن در النفس و روح خلاف است بعضی
گفته اند نفس و روح یکیست اما نزد شرع امر است از امرهای حق تعالی چنانکه
فرمود یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و گفته اند که بر اقسام است
یکی خواب غفلت است دیگری خواب عادت است و آن از استیلای طبیعت
در شارع خواجه علیه السلام بدین خواب است که النوم اخ الموت و قوله تعالی وهو الذی
یتوفیکم باللیل و یعلم ما جرحتم بالنهار و دیگر خواب انبیاست
که شیطان را با آن هیچ کاری نیست که رؤیا الانبیاء حق و وحی
و در طریق خود خواب نیست زیرا که روح را از وی نقص نیست بدلیل آنکه در
بهشت خواب نیست والله اعلم **فصل پنجم در دوستی خواب** اگر کسی خواب خود را

خواب

ب خواهد که در کسی

بداند جهد کند که با طهارت بخوابد و نام خدا و قرآن بخواند و طعام بسیار نخورد
و نا تواند گرسنه بخوابد ابن سیرین گوید که بسیار کس باشد که خواب نیک
بیند که آن سزاوار نباشد و تاویل آن بخویشان او باز گردد و بینند
که از پس مرگ او باشد و اگر زن خواب بیند شوهر باز گردد چنانکه
مردم ببالا و برنکی و بصورت و طبع و سخن گفتن بهیک دیگر مانند
و خواب هر یک و هوای هر کس با یکدیگر نمانند بداکه رطوبت خون غالب است
از بسیاری خوردن گوشت و حلوا و شراب در خواب رنگ زدن
و ریاحین و عشرت بیند و آواز بربط و چنگ چون معبر در وی بنگرد
رنگ و روی نیش سرخ بیند و تن فربه و در دندان بیند بوقف بداند که
آن غلبه خون است خواب او را اعتباری نیست هر که سودائی بود تاریکیها
و چاهها و جای سیاه می بیند و بر این قیاس باید کرد **فصل ششم**
در تفاوت خوابها و فضل آن ابن سیرین گوید که خواب بر چهار قسم است ده
خواب پادشاهان و قاضیان و فقیهان و عالمان و آزادان و بندگان

ومردان

بهیک

بر یکدیگر

و مردان و زنان و صالحان و فاسقان و توانگران و درویشان
و کودکان بالغ و نابالغ و این همه فضیلت دارند بر یک دیگر بعضی بر بعضی
چنانکه خواب پادشاهان چندان فضیلت است بر مردم دیگر که پادشاه
را بر رعیت همچنانکه گفته‌اند زیرا که خواب و ضعیف است بر قدر
و استعداد او هر یک اما خواب نابالغ دو قول است اول آنکه راست تر
و راست تر بیدار آید از بهر آنکه دل کودکان زنگ گناه نگرفته است
آنکه خواب کودک را تاویل نبود از بهر آنکه عقل ندارند و خواب را بیاد
نتوانند داشت و دیگر است و جنب و حایض را خواب راست نبود
و اصلی ندارد و ابن سیرین گوید که درست باشد زیرا که بسیار
کافران باشند که خواب ایشان راست است چنانکه سفینه دختر ملک خضر در
خواب دید که ماه و آفتاب از آسمان در کنار او افتادی چون تعبیر آن
کردند محمد مصطفی بود که وی را بزنی قبول کرد و این حکایت
معروف است **فصل هفتم در معرفت خوابها که در میان بعضی** آورده‌اند

معلوم میشود

اگر کسی نزد ابن سیرین آمد و ازوی سؤال کرد که در واقعه دیدم که
که بانگ نماز میگفتم گفت ترا بتهمت دزدی بگیرند و بیاویزند دران سا
عت مردی دیگر آمد و همین خواب را دیده بود عرض کرد او را گفت که تو حج
کنی شاگردان گفتند که امام در یک ساعت یک خواب را بدو دلیل
گفتی یکی تاویل کردی بآویختن و دیگری را بحج کردن گفت این یکی سیمای
بد دارد تعبیرش بر صورت و هیأت او کردم قوله تعالی ثم اذن مؤذن
ایتها العیر انکم لسارقون و آن دیگر سیمای نیکو دارد تعبیرش بحج کردم
از قول خدای تعالی و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا الایه امام جعفر
صادق گوید هر خوابی که بروز بینند باشد که تعبیرش در همان روز
ظاهر شود باشد و خوابی که در اول شب بینند باشد که تا دیر تر بر
شش ماه بدید آید و باشد که بیک سال و تا بیست سال بکشد و خواب
شب | علیه السلام تا چهل سال بدید آمد و جابر مغربی گفت که خوابهای دلیل | یوسف
قوی بود از خواب روز و گفت که خوابها در اول شب همه راست نباشند | تر
و خواب سحرگاه درست تر باشد و بعد از صبح درست تر باشد

که در نفلات فرقه

٣٧

که فرشتگان را از لوح محفوظ به بنی آدم نماید استادان معبران گفته
اند ابن سیرین گوید که هر خوابی که در اول شب بیند دلیل کند که تا بیست
تا چهل سال بر آید و آنچه در نیم شب بیند تا ... سال و آنچه در ثلث شب بیند تا
بیست سال ظاهر شود و اسمعیل اشعث گوید که خوابی که در اول بیند
باشد که تاویلش تا پنج سال بدید شود و آنچه در سحرگاه بیند تا ده روز
فصل اندر | بدید آید و هر چند که بروز نزدیکتر باشد زودتر ظاهر شود
ضبط خواب | و این چنین بود که معبر گوید از سائل بپرسد که نام تو چیست
اگر محمد یا علی یا حسن نام دارد او مثال اینها تعبیرش نیکو کند و هر که گوید
نامی رحمتی بتو رسد و از غم برهی و اگر نامی گوید چنانکه گرز دینی یا کلب
یا سیفوش چنانکه ترکمان و عربان نام مینهند تعبیرش بر شر بود و معبر
در وقت پرسیدن خواب نظر کند تا چه حرکت بیند و چه میشنود اگر آواز
نام رسد و استر و خر شنود نیکو بود و اگر کس سفر کند خاصه با زنی
و لجام بیند و گو بیند اگر دران وقت طلاق بنگ و کند جز و نیکی بیند
و اگر در ربانگ کند شر و بدی بود که بوی رسد اگر چهار بار بانگ

کند خداوندان خوانه که کلاغ در خانه بانگ کند بمیرد و صاحب خواب
قد بیند و نوعی کویند که بر خلاف این بود واکر شش بانگ کند
سخت نیک بود و بمقصود رسد **فصل نهم در معرفت خواب** و اکر خواب
بود که معبر نام سؤال کننده را بپرسد و بحساب ابجد جمع کند و نه
نه طرح کند تا آخر پس اگر نه بماند یا کمتر از نه بماند واکر نه بماند تعبیر خواب در شهرها
دیده و دلیل بر فساد کند قوله تعالی وکان فی المدینة تسعة رهط
یفسدون فی الارض واکر هشت مانده باشد سفر یا ترویج دیده
باشد قوله تعالی سبع طبقات آسمان یا کلمات سبع عجایز دیده باشد
که خوشیها دیده باشد که کارش شوریده شود که سبع سنبلات
واکر ملائکه و مرد صالح دیده باشد شغلی در تمام شود واکر دو یا مردم
مفسده را باشد که کارش شوریده شود و مرادش میسر نشود واکر شش
مانده باشد کارش با تمام رسیده باشد یا بنیاد کردن دیده باشد
قوله تعالی خلق السموات والارض وما بینهما فی ستة ایام واکر

واکر

کسی روشنی کرده شد معبر بیند

٣٨

واکر پنج مانده باشد اسبان یا سلاح دیده باشد واکر
چهار مانده باشد آسمان و ستارها دیده باشد قوله تعالی یا کون
من النحو تلبسنه الا اربعهم واکر دو مانده باشد یکی زن است یا بر خوا
ست کند واز وی منفعت یابد قوله تعالی ثانی اثنین اذ هما فی
الغار و تعبیرش آن است که ایمن کردد از آنچه ترسد و بسیار
دشمنها بیند واکر یکی مانده باشد دلیل بود که پادشاه یا عالم دیده
بود دلیل قوله تعالی سبحانه هو الله الواحد القهار دلیل بود بر یافتن
مراد و حاجت و از رنج فرج یابد ابن سیرین کوید تعبیر دیگر آن
است که معبر باید تا صاحب واقعه را دست بر اعضای خود بمالد
اگر انگشت بر سر نهد کوه دیده باشد واکر بر بینی نهاد دامن کوه
دیده باشد واکر بر رو نهاد دامن مرغزار دیده باشد واکر بر دهان
نهاد چشمه یا زمین دیده باشد اگر بر کوش نهاد کوه
و مغاره دیده باشد بر پیش نهد کیاه و نباتات

بود و اگر بر گلو بیند کاری بزد نقم دیده و اگر بر سینه نهاد مسجد یا صومعه دیده
بود و اگر بر شکم نهاد درود بار دیده بود و اگر بر ناف بیند سقا دیده بود
و اگر عورت بیند خرابات دیده باشد اگر بر دوش بیند و گوشک از منظر
دیده باشد و اگر بر بازو نهد درختان میوه دار دیده باشد و اگر بر پشت
نهد بنا یا بنا دیده باشد و اگر بر ساعد نهد ستون دیده بود یا درخت بزرگ
و اگر بر ران نهد درخت بلند دیده بود و اگر بر زانو نهد کوه یا رود بار دیده
بود و اگر بر ساق نهد درخت بی بر دیده بود یا ستون خانه و اگر بر کعب نهد
نخل خورد دیده باشد و اگر بر انگشتان پای نهد بیشه دیده باشد و بر این قیاس
و دانیال علیه السلام گوید که فراموشی خواب از بسیاری گناه است و اسمعیل
اشعث گوید از نقصان بود و از گناهان مختلف کردن بدانکه علما خواب را
بقفس چنان است که هرگز خواب کسی را تعبیر کند بدان تعبیر علمی همان بود
و این کراست و غلت و محال بود حکما از طریق رجوع نمای خواب خود را
و اسید شنیدن نیز کودکان و جاهلان نگویند که عاقل و خردمندان

٣٩

که فرق میان عالم و جاهل بسیار است و نادان بیدا نایان نجمند چنانکه
حق تعالی می‌فرماید هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون و هر خوابی که
که فرشته باشد حق تعالی بود و بقول نادان باطل نگردد و اگر عالمان
جمع شوند آن را رد نتوانستند کرد الا بصدق دان و در زمان یوسف علیه السلام
جماعتی جاهلان که دعوی معبری میکردند گفتند که ما خوابها شوریده رد کنیم هر چند خوا
ستن که خواب عزیز مصر را رد کنند میسر نبود و نه شد قوله تعالی و ما نحن بتاویل
الاحلام بعالمین **فصل یازدهم در معرفت خواب انقلاب** و آن چنان
بود که اگر کسی بیند که بر پیل بزرگ نشسته بود شغل بزرگ یابد که منفعتش
کم بود و اگر این خواب را بر زن بیند زن را طلاق دهد یا اندوه گین شود و اگر شب
بیند در خواب که مغز استخوان را از جای بستد یا بردی بکله رود و از کار افتد
که سختی بیند و اگر بر در بیند بیمار گردد و آورده اند که زنی نزد حضرت
محمد صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله در واقعه دیدم که سقف خانه‌ام بشکست
فرمود که شوهرت بسلامت از سفر باز آید چند از چند وقت آن زن که همین

از ابوبکر پرسید گفت شوربخت بمیرد و هردو راست بود اما سبب آن بود
که آن وقت تابستان بود و این در وقت خزان دهر خواند که
در فصل بهار بنده امیدوارتر و نیکوتر بود و درخت برآید و در تابستان
زودتر پدید آید و قوی‌تر باشد و در وقت ضعیف‌تر باشد و کمتر از آن
آید و آورده‌اند که از ابوبکر پرسید که در خواب دیدم که هفتاد برگ
از درخت بمن دادند او گفت هفتاد چوب بزنند و بعد از مدتی همان
که همین خواب را دیده بود باز همین خواب را پرسید گفت هفتاد هزار
درم بتو دهند و هر دو خواب راست بود زیرا که در وقت اول خزان
بود و در وقت دوم بهار و گفته‌اند که خواب را از اول روز تا نماز پیشین
شاید پرسیدن که اقبال بود بعد از آن تا شب دلیل ادبار کننده
بود و در شب در وقت آمد و باران و برف و آفتاب برآمدن و فرو رفتن
آفتاب هم نشاید گفت و بدانکه بهترین خواب در وقت انگور
شکفتن درختان و برگ برآوردن بود **فصل دوازدهم در شرایط**

و آداب علم

شنبه

بدانند و فصول سال اگر بروز شنبه باشد از وی سؤال کنند بر شهر نام
آن بپرسد اگر نام آن بنام باشد تعبیرش نیک کنند اگر بنام بد بود د
لیل کند بر شر و مضرت و در این روز بیشتر و در این روز بر شر
و بدی دلالت کند در اول روز یکشنبه پرسد دلیل کند
بر خیر و خوبی و اگر در روز دوشنبه پرسد دلیل کند بر شادی و
خیر بزودی برآید و اگر در اول روز سه‌شنبه پرسد دلیل کند بر فتنه
و غم و اگر در اول روز چهارشنبه پرسد شاید را هلاک‌تر
کی‌تر بود و اگر در اول روز پنجشنبه پرسد سعادت و شادی
یابد و اگر اول روز آدینه پرسد دلیل بود بمراد یافتن و دولت و حکم
و حکما گفته‌اند که خواب را پیش کودکان و دشمنان و زنان نشاید
گفتن پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که خواب را بر کیف و نام حسد اوند
خواب نا ویدن باید کرده باشد که آن نام نیکو بود تفال نیک باید گرفت
و نیز فرمود خدا تعالی مرا در توراة احمد نام کرد و در انجیل ماحی و در فرقان

محمد صلی الله علیه و آله نام کرد و در بعضی صحف ها حاشر و ماحی نا
م نهاد اما آنکه در تورات خوانند از برای آنکه بتان را بشکست و اسلام را ظاهر کرد
و کفر را ابتر و در فرقان محمد صلی الله علیه السلام نام نهاد زیرا که
فرشتگان او را بشناسند و آنچه در کتبها حاشر خوانند از بهر آنکه
نخستین از بهر آنکه در روی زمین از خلق نام خواب تعبیر کند روز
شنبه خواب دیدن و خواب سؤال کردن نیک بود و خداوند
خواب را خیر و برکت بود روز یکشنبه روز بنیاد است که آسمان را خدای
تعالی بنا کرد و آفرید روز دوشنبه بود که مولود مغفرت هر حاجت
که از خدای تعالی بخواهد روا شود روز سه شنبه دهقانی نیک بود سؤا
ل کردن روز چهارشنبه دوستان را بوم سعادت و بد دشمنان
بوم نحس است روز پنجشنبه نیکوست سؤال کردن و خداوند
خواب را شادی بود و خیر و برکت پدید آید روز جمعه روز عید مؤمنا
ن است خداوند خواب را شادی بود و روز از همه روز بهتر است

فصل

فصل پانزدهم در دانستن صورت خواب بر چند

چنانکه طا
عون در خواب جنگ بود و جنگ طاعون بود و سفر تحویل بود و
مصحف حکمت و حکمت مصحف و گریستن خندیدن بود و خندیدن
گریستن و تلخ شکر بود و شکر تلخ و بیداری بیماری و بیماری بیدا
ری و حجامت کردن در خواب بر خود قباله نوشتن بود و قباله نو
شتن حجامت کردن بود و علی هذا القیاس و اگر زنی خواب
دختر بیند که کنیز زاید پسر زاید و اگر دید که پسر زاید دختر زاید و کفن کردن
زن خواستن بود و زن خواستن کفن کردن بود و نیکی کرد
ن کرباس یافتن بود و کرباس یافتن نیکی بود و آنچه خوردن
در خواب پشیمانی خوردن و سیل آمدن دشمن بود و هر چه نو بود کهنه
در خواب بهتر بود و هر چیزی بد بود کهن او به بود همچنانچه اگر موزه
نو بیند با صلاح نو بود شنیده غم بود و اگر سلاح کهن دید
با موزه کهن با موزه کهن شادی بود و خرمی بود

فصل شانزدهم

در دیدن خدای عز و جل و ملکوت آسمان بخواب اگر بنده
مؤمن خدای عز و جل در خواب دیدن خدای تعالی دیدار خود را بوی ارز
انی دارد و حاجاتش روا کند و اگر دیده که ایستاده بود خدای عز و
جل در وی منگریست برحمت و سلامت و صلاح یابد و اگر آن کس
گناه کار باشد توبه باید کردن و اگر دیده که با خدای تعالی راز میگفت
نزد خدای تعالی عزیز بود قوله تعالی وقربناه نجیا و اگر دیده که در پس باوی
سخن میگفت در دین او خیانتی او فتد قوله تعالی وما کان لبشر ان
یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب اگر دیده که وی را مقرب میگردانیدند
باوی شمار میکرد و بیامرزید همان بود که دیده است اما در دنیا بلاها
بوی رسد و اگر دیده که وی را پند همی داد کاری کند که رضای حق تعالی اندر
قوله تعالی یعظکم لعلکم تذکرون و اگر دیده که مرده بود و او را پند
میداد نعوذ بالله خشم و غضب بود و اگر دیده که نزد خدای تعالی ایستاده
و سر فرو افکنده غمی عظیم باو رسد قوله تعالی و لو تری اذ المجرمون
ناکسوا

ناکسو رءوسهم عند ربهم اگر دیده که بدو چیزی میداد که در دنیا بلا و محنت
بیند اگر دیده که بروی لطف بروی کرده کو بجهت رضای خدای تعالی با
و اگر دیده از متاع دنیا چیزی بوی داد که آن را دوست میداد و بجا
آرد و تعب بیند که ثواب نهایت یابد و گویند که مستوجب
عقوبت شود اگر دیده که کسی گفت که این خداوندست با پادشاه
یا کسی او را حاجت افتد اگر دیده که خدای تعالی بر زمین فرود آمد در شهر
یا کوچه اگر اهل آن شهر مظلوم بند بر ظالمان نصرت یابند و از ظلمی برهد
و اگر آن شهر از دشمنی بود بر آن ظفر یابند و اگر در آن موضع تنگی بود
فراخی پدید شود و اگر گناه کار باشند بر ایشان توبه ارزانی دارد و اگر
اگر دیده که در خانه او آمد و بلطف دست میمالید یا خلعت پوشانید
یا وی را در بر گرفت این جمله دلیل کند بر کرم و رحمت حق اما در دنیا
از بلاها خالی نبود و اگر نوری دید که وصف آن نتوان کرد غم رسد وی
و اگر دیده که نام او را بدل کرد بنام دیگر نهاد و بزرگی یابد و دشمن را قهر کند

اگر او را خشمگین بود آن شخص را دین را خوار کرده‌اند و طاعت خدای عزّ و جلّ بجای
بیاورد و عاق باشد با پدر و مادر و اگر دید بوی لباس کج دزد بود و تقوای
حاصل آید و اگر دید که مسکنت نزد من بیا از دنیا نقل کند اگر دید که گفت
فلان کس بمن فرست آن کس را اجل برسد اگر دید که در ده یا شهری
درآمد صالحان را عزّت و منزلت و مرتبت بود و مفسدان را قهر کند
اگر دید بر شهری بلا آمد و خشم گرفت قاضی را میل برشوت شود یا امیران
شهر بر رعیّت ظلم کنند یا علما و فقها در دین گستاخ کردند اگر بینند
دزد یابند دست و پایش را ببرند اگر گناه کار بود عقوبتش کنند
و گویند در آن شهر فتنه و بلا افتد عبدالله عباس گوید هر که خدای را بیچون
و چگونه دید در دو جهان از بلا ایمن گردد و از غمها فرج یابد و از دوزخ
امان یابد و اگر کافر بیند مسلمان گردد و اگر مؤمن بیند باید که دیدار
حق یابد بر صورتی که هیچ کس مثل آن ندیده باشد و نشنیده باشد و فضل
حق تعالی یابد و اگر او را بصورت معروف یابد آن مرد فاجر و نابکار

باشد اگر خدای تعالی را در نماز و تسبیح بیند در آنجا قاضیان و شهیدان
که در خواب دیده خدا ایشان را بیامرزد و از دوزخ امان دهد و اگر خدای تعالی
را از بت مرده گمان و سجده کرد بر خدای تعالی دروغ گوید اگر دید نعوذ
بالله خدا را دشنام داد کافر شود و پیغمبر را و اگر دید بر تختی نشسته
دید یا خفته این همه اوصاف ناسزاست آنکس بر دین ضعیف و بدعتی
بود و هم صحبت با اهل فجور و مباحان باشد امام جعفر صادق علیه السلام
گوید دیدن خدا مؤمن را در خواب بر هفت وجه بود عفو و رحمت
و ایمنی و راحت و نور و هدایت و قوت و گفت که هر که جائی که
خدا نظر کند برحمت عقوبت و زحمت و عذاب از آن موضع برخیزد
و آثار آن از اهل بهشت کردند و عدل و لطف در آنجا پیدا آید و عز
و شرف ظاهر گردد و کار حاکمان آن موضع عظیم نیک گردد و اگر بقهر
خشم نگرد العیاذ بالله بر حاکمان شهر عقوبت رسد بدانکه تعبیر حروف
آن بود معبّر نگرد تا حرف از ذهن سایل چه المثل گو بر بستر خواب

دیدم نخستین سنین بود اگر خداوند این خواب مستور بود دلیل کند بر شرف
و شادی و شکر و شهادت و اگر نه مستور بود دلیل کند بر شرف مستور و شعب
و شماتت الاعلا و اگر اول حرف الف بود دلیل کند بر امن و امان و اسلام
و اگر نه مستور باشد دلیل کند بر آب و استر و اگر اول حرف ب بود دلیل کند
بر برکت و بشارت و بقا و اگر اول حرف ت بود دلیل کند بر توبه و تائید و
تهنیت تا بر تیر و توقف و تهدید و تبدیل و اگر اول حرف ث بود دلیل کند بر ثنا
و ثبات دین و دولت تا بر ثبور و توکل و اگر اول حرف ج بود دلیل کند بر
جلالت و جمال و جلوه تا بر جهل و جهد و جهود و اگر اول حرف ح بود دلیل کند
بر حجت و وحدت تا بر حسرت و حاجت و اگر اول حرف خ بود دلیل کند
بر خیر و خوبی و خرد تا بر خزان و خربل و اگر اول حرف د بود دلیل کند بر د
ولت و دوام نعمت تا بر دود و اگر اول حرف ذ بود دلیل کند بر ذکر نیکو
و اگر اول حرف ر نیکو بود دلیل کند بر ریاست و رفعت تا بر دی و ربا و اگر اول حر
ف ز بود زهد و زینت و زیادت تا بر زحمت و زنا و زوال و اول حرف سین
باشد

باشد
بر سنا و سفت تا بر سهو و سفاهت و اگر اول حرف ش بود د
لیل کند بر سیاست و رفعت بر شکر و شهادت و شادی تا بر
شماتت و شرکت و شر و اگر اول حرف ص بود دلیل کند و صبر
و سعی و خلقت و اگر اول حرف ض بود دلیل کند بر ضیا و ضو
تا بر ضعف و ضیق و اگر در اول حرف ط بود دلیل کند بر طرب
و طهارت تا بر طرار و طلا و اگر اول حرف ظ بود دلیل کند بر ظفر و ا
و اگر حرف ع بود دلیل کند بر طرب بر علم و عز و عاقبت تا بر علت
و عیان و اگر اول حرف غ بود دلیل کند بر غنیمت تا فتن و غیبت
و اگر اول حرف ف بود دلیل کند فقر و فهم و فراق تا بر فترت
و فتنه و اگر اول حرف ق بود دلیل کند بر قدرت تا بر قهر و قلت
مال و اگر اول حرف ک بود دلیل کند بر کمال و کفایت تا بر
نیکی و کم شدن مال و اگر اول حرف ل بود دلیل کند بر لطف
و لقا و نیکوئی تا بر لون و لئیم و اگر اول حرف م بود دلیل کند

بر عجب و ملک تا بمعصیت و حجت و اگر اول حرف ن باشد
دلیل کند بر نعمت و نصرت تا بر نیاز و ندامت و اگر اول حرف و
او باشد دال کند بر وفا تا او ام و اگر حرف ه باشد دلیل کند بر هدیه
تا بر هول و اگر حرف لا بود دلیل کند لا تخاف و لا تحزن تا بر لا
تزید بیوشند للمجرمین و اگر اول حرف ی بود دلیل کند تا بر یمین
و ردی و ریا و این هر دو نوع خوب بود   در خواب پادشاه
بود دین دار و کامکار باز اهد و گویند همچو زن بود لطیف او از وصالح
اگر او را کشاده روی بیند بر دشمنان ظفر یابد و بمقصود برسد
و از غم برهد اگر دید که او را وعده داد بچیز نیکوئی یا مژده بچیزی باز اگر
رب باز داشت همان بود تعبیرش که دیده است اگر دید که بوی چیزی که
عطا فرمود از پادشاه قدر و بزرگی یابد و گویند علم عظیم بوی رسد
اگر دید که خود جبرئیل شد یا گفتند که تو جبرئیل هستی بمقصود رسد میکا
اگر او را بصورت خوب ناکه هست دید بشارت و ظفر یابد

اگر دید

٤٥

که بوی خیری داد از مرد بزرگ منفعت یابد اگر دید که خود میکائیل شد
یا گویند که تو میکائیلی مردم از خیر و منفعت رسد   اگر او را نجوا
ب دید بزرگی یابد و عالم شود در آن دیار ایمنی پدید آید و اگر دید که سور در
دست داشت در آن شهر ترسی و دهشت بلا و آفت در آنجا پدید آید اگر گوی
اگر سور نمی دمید و الا در دست داشت در آن شهر ترس و بیم افتد اگر
دید که اسرافیل در خانه در آمد و او از خواب بیدار شد اجلش نزدیک باشد
اگر دید که بخشم بر وی نفخه کرد پادشاه بر وی خشم گیرد اگر او را در غم
دید در آن زمین مرگ بسیار شود اگر دید که سور نداشت در آن
دیار عدل و ایمنی ظاهر گردد اگر دید که اسرافیل او را نامه داد مهر کرده
اجلش نزدیک شود اگر دید که اسرافیل بانگ بر وی زد از پادشاه
بوی زیان رسد   اگر دید که او را با آسمان برد خود بر زمین از
کار خود معزول گردد اگر عزرائیل را در زند خود اجلش نزدیک بود
اگر عزرائیل را شادمان دید شهید شود اگر دید که با او بکشتی

میگرفت و خود را افتاد توبه باید کرد اگر دید که او عزرائیل را بزمین زد عمر
عمرش دراز گردد و از رنج و بیم گذرانده و گویند بیمار شود سخت پس شفا یابد
اگر دید عزرائیل بروی سلام کرد اجلش نزدیک بود و خاتمتش بر شهادت
بود اگر دید عزرائیل بدو شربت تلخ داد جان کندنش دشوار بود
اگر دید که عزرائیل او را مژده نیکو داد یا وعده نیکو بفرمود همان بود که دیده
است اگر دید و گفتند که ملک موت در پی او و دور در نگاه میکرد با
شاه با هیبت کار افتد اگر دید که عزرائیل را بکشت با دشمن قهر کند
هر که حمله عرش را ببیند به پادشاهی رسد و گویند که با اهل دین
اختلاط کند و بعضی گویند حج کند اگر دید که ایشان او را بنواختند و نیز
دخو بر داشتن اجلش نزدیک بود هر که او را بخواب
ببیند از عذاب ایمن شود نعمت برسد یا خود بخزانه دار پادشاه صحبت
کند اگر دید که رضوان او را به بهشت خواند بر اجلش نزدیک بود

تکلیف نه مثل اینکه ضعیف حالیفی نه پس اگر بعد از رفع عذر با قرب بتحریت لازم است در حال قضا
نمودن حال ادا است پس لازم است که چهار نماز ظهر را قضا نماید و قضای نماز عصر بر او لازم نیست بلکه ممکن است
که کسی ادعا نماید در چنین صورت اولی بلکه لازم آنست که نا فجر در قضا نماید تا رفع تحیر شود اگر متحیر است
اکتفا بیک نماز ظهر میتوان نمود اگر مقدار شانزده رکعت نماز از اول وقت زوال منقضی شده
بعد از آن عذر مسقط تکلیف عارض شد ظاهر این است که قضای نماز عصر در چنین صورت لازم
نیست بلکه اگر مقدار هفت نماز چهار رکعتی گذشته باشد عذر عارض شود قضای نماز عصر لازم است
چنانچه اگر مقدار سه نماز چهار رکعتی گذشته علاوه روی دهد قضای نماز ظهر واجب نیست و آنچه مذکور
شد در صورتیست که در اول وقت متحیر باشد والا قضا واجب است با انقضای مقدار چهار رکعت با هشت
رکعت با انقضای زمان طهارت اگرچه در این زمان تحیر و عروض عذر مقدار چهار رکعت نماز
بلکه یک نماز محتمل نشده باشد و اگر عذر رفع شد در حالتی که باقی بود متحیر است مانده باشد از آخر
وقت بمقدار چهار نماز با طهارت ظاهر این است که اینقدر محقق نماز عصر لازم باشد و قضای نماز
ظهر لازم نخواهد بود و هرگاه مقدار پنج نماز از آخر وقت درک نماید واجب است یک نماز ظهر
بهر سمتی که خواهد و چهار نماز عصر بچهار سمت و اگر مقدار شش نماز یا هفت نماز باقی مانده
دو نماز یا سه نماز ظهر بدو سمت یا سه سمت و چهار نماز عصر بچهار سمت میتواند و باید دانست
که کسی که مکلف است بنماز بچهار سمت و بعد از فراغ از یکنماز تحیر او رفع شد پس اگر آن نماز
بخلاف جهت قبله نبوده است اعاده آن بسمت قبله واجب است والا احوط اعاده است بلکه

می‌گرفت و خود را افتادن توبه باید کرد اگر دید که او عزرائیل را بر زمین زد عمر
عمرش دراز گردد و در رنج و بیم گذرانند و گویند بیمار شود سخت پس شفا یابد
اگر دید عزرائیل بر وی سلام کرد اجلش نزدیک بود و خاتمتش بر نیکی
بود اگر دید عزرائیل بر وی شربت تلخ داد جان کندنش دشوار بود
اگر دید که عزرائیل او را مژده نیکو داد یا وعده نیکو بعینه همان بود که دیده
است اگر دید و گفتند که ملک موت در پنجه او و دور در نگاه می‌کرد یا
شاه با هیبت کار را افتد اگر دید که عزرائیل را بکشت با دشمن قهر کند
هر که حمله عرش را بیند به پادشاهی رسد و گویند که با اهل دین
اختلاط کند و بعضی گویند حج کند اگر دید که ایشان او را بنواختند و نیز
دخو بر داشتن اجلش نزدیک بود   هر که او را بخواب
بیند از عذاب ایمن شود بنعمت برسد یا خود بخزانه دار پادشاه صحبت
کند اگر دید که رضوان او را بهشت خواند بر او اجلش نزدیک بود

تکلیف نه مثل اینکه ضعیف حایض نه پس اگر بعد از رفع عذر با قرب تحریمه لازم است در حال قضا
نمودن حال ادا را پس لازم است که چهار نماز ظهر را قضا نماید و قضای نماز عصر بر او لازم نیست بلکه هم کسی
که کسی ادا نماید در چنین صورت اولی بلکه لازم نخواهد بود که تا آخر در وقت قضا نماید تا رفع تحیر شود اگر متحیر
اکتفا بیک نماز ظهر میتوان نمود اگر مقدار شانزده رکعت نماز از اول وقت زوال منقضی شده
بعد از آن عذر مسقط تکلیف عارض شده ظاهر این است که قضای نماز عصر در چنین صورت لاز
م نیست بلکه اگر مقدار هفت نماز چهار رکعتی گذشته باشد عذر عارض شود قضای نماز عصر لازم است
چنانچه اگر مقدار سه نماز چهار رکعتی گذشته علاوه روی دهد قضای نماز ظهر واجب نیست و آنچه مذکور
شد در صورتیست که در اول وقت متحیر باشد والا قضا واجب است با انقضای مقدار چهار رکعت با شت ر
رکعت با انقضای زمان طهارت اگر چه با این زمان تحیر و عروض عذر مقدار چهار رکعت نماز
بلکه یک نماز محتمل نشده باشد و اگر عذر رفع شد در حالتی که باقی بود مقدار رکعت مانده باشد از آخر
وقت بمقدار چهار نماز با طهارت ظاهر این است که اینقدر محقق بنماز عصر مختص باشد و قضای نماز
ظهر لازم نخواهد بود و هرگاه مقدار پنج نماز از آخر وقت درک نماید واجب است یک نماز ظهر
بهر سمتی که خواهد و چهار نماز عصر بچهار سمت و اگر مقدار شش نماز یا هفت نماز باقی مانده
دو نماز یا سه نماز ظهر بدو سمت یا سه سمت و چهار نماز عصر بچهار سمت می‌نماید و باید دانست
که کسی که مکلف است بنماز بچهار سمت و بعد از فراغ از یکنماز تحیر او رفع شده پس اگر آن نماز
بخلاف جهت قبله نبوده است اعاده آن بسمت قبله واجب است و الا احوط اعاده است بلکه